

برجسته

فکر

سلاطین طبایع

مرحوم آیت الله محمد خدی و...

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطاهرين
 یکی از دغدغه‌های فکری اینجانب تفکر قرآنی علامه طباطبایی رحمته الله می باشد .
 علامه یکی از متفکرین و اندیشمندان درجه بالای عصر اخیر بود و این تفسیر
 شریف المیزان مجموعه‌ای از افکار نو و تحقیقات بالای این مرد بزرگ است ، ولی
 مشکل آن است که امثال بنده نوعاً کمتر توجه می‌کنیم به بعضی از نکات دقیق و
 پر ارزش که ایشان در آن کتاب پرارزش به ودیعه نهاده است و چه بسا به برخی
 از نکات قابل توجه ، خیلی عادی می‌نگریم .

علامه در تفسیر خویش ، اقوال مفسرین ، اقوال سلف را خوب مطالعه کرد . و با
 یک ذهنیتی که از همه آنها و روایات گرفته ، رفته سراغ آیات ؛ و لذا این یک نوع
 تناقض در قول و عمل به نظر می‌رسد که ایشان از یک طرف می‌فرمایند اساساً





قرآن کریم خود گویای خودش است و از یک طرف معلوم است که ایشان با ذهنیت خاص سراغ آیات رفته ، این برای بنده و شما دغدغه است .

قاعدتاً شما هم متوجه این نکته شدید و لذا من برای حل این مشکل خواستم خدمت شما عرض کنم ، البته در همان جمع فضلا گفتم ؛ برای شما هم می‌خواهم عرض کنم ، ولی هنوز روی کاغذ نیامده و بنده تا مطلبی را چند بار در جمع فضلا مطرح نکنم روی کاغذ نمی‌آورم .

مراجعه به روایات برای فهم قرآن کریم دو معنا دارد ، اولاً می‌دانید که تفسیر در جایی است که مشکلی در آیه به وجود بیاید و الا ترجمه آیات ، تفسیر نیست . مثلاً در باب تفسیر به رأی ، اختلافی بین آقای خوبی و علامه است که آقای خوبی می‌فرمایند : « اگر کسی طبق قواعد فهم در باب محاورات به سراغ آیات رود ، این تفسیر به رأی است . »

از سویی علامه می‌فرماید : « اساساً اگر شما برای فهم آیات ، سراغ قواعد مقررّه بروید این تفسیر به رأی هست . » و این یک اختلاف فکری است که بین این دو مرد بزرگوار که هر دو استوانه‌ای در تفسیر هستند وجود دارد .

ولی علامه نظر مبارکشان روی آیات مشکله است ، چون کشف الغطاء عن اللفظ المشکل ، اگر اشکالی و ابهام و پیچیدگی در لفظ آیه باشد که خود لفظ نمی‌تواند گویای خودش باشد . اینجا است که مفسّر کار خودش را انجام می‌دهد و با ابزار مناسبی که در اختیار دارد رفع مشکل می‌کند . گر چه آخر فرمایش خود آقای خوبی استناد به قواعد مقررّه در فهم قرآن کریم تفسیر نیست و آخر فرمایش ایشان می‌خورد به فرمایش علامه .

پس در مواردی که مثلاً فرض بکنید : « فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ » ^(۱) این اولاً برای مفسّر مشکل است ؛ چون « لاجنّاح » یعنی گناه نیست (لا بأس) حال اینکه سعی بین صفا و مروه واجب است و رکن است ، پس چطوری می‌گردد « فلا جناح » ؟ علامه می‌گوید : « شما چطور می‌توانید با قواعد مقررّه اشجار رفع از این آیه کنید؟ »

پس مسأله این است که نظر علامه روی آیات مشکله است که چگونه می‌تواند تفسیر کرد . آن وقت علامه می‌فرماید : « بنایستی سراغ روایات و محاورات



سراغ روایات رفتن دو قسم است ؛ یک بار این است که شما از این روایات معنا در دهان آیه بگذارید و این ممکن نیست ، چون قرآن کریم خود باید گویای حقیقت خودش باشد ، قرآن خودش «بیان للناس» است و خودش « بصائر » و « نور » است و « تبیان » است .

پس ما یک وقتی سراغ روایات می‌رویم برای اینکه یک معنا را این روایت دهان آیه بگذارد ، که این را علامه ، منکر است . اما اگر می‌روی سراغ روایت برای اینکه فضایی را برای شما باز کند و شما را در فضایی قرار دهد که خودت از آیه مطلبی را بفهمی ، این درست است . و حالا من این را می‌خواهم توضیح دهم . ببینید این مسأله روشن است که اسلوب قرآن کریم ، اسلوب گفتاری است و اسلوب نوشتاری نیست ؛ ویژگی اسلوب گفتاری این است که متکلم روی ذهنیت مخاطب خاص تکیه می‌کند و این بر خلاف اسلوب نوشتاری است که روی ذهنیت متکلم خاص تکیه نمی‌کند و باید روی مدلول الفاظ تکیه کند و اگر بخواهد خارج از این محدود بگوید باید قرائن در خود کلامش باشد ، و الا حق ندارد ، چون مخاطب خاص ندارد و مخاطبش همه جهان است . و لذا نباید روی ذهنیت خاص و روی قرائن حاضر در مجلس مخاطب تکیه بکند ، اما در گفتاری ، چرا ؛ قرآن کریم چون اسلوبش گفتاری است ، بر ذهنیت مخاطبین خاص و به آن قرائن موجود در زمان مخاطب تکیه کرده‌است .

شما اگر بخواهید قرآن کریم را بفهمید باید بروید کنار آن مخاطبین خاص که بودند و آنجا بنشینید و گوش دهید به قرآن کریم و بفهمید و باید ذهنیتی برای شما به وجود بیاید عین همان ذهنیتی که آنها داشته‌اند و آن وقت قرآن کریم هیچ مانع نخواهد داشت ، حال نقش روایت چیست ؟

روایت این است که دست شما را می‌گیرد و ۱۴۰۰ سال می‌برد بالا ، نزد مخاطب این آیه و ذهنیتی به شما می‌دهد مثل ذهنیتی که آنها داشتند . روایت ، فضایی را ایجاد می‌کند مانند همان فضایی که آنها داشتند . پس فضایی را ایجاد می‌کند تا تو از خود قرآن کریم دریافت کنی . چند مثال می‌زنم آیه‌ای که در قرآن کریم

در چه فضایی و در چه



مناسبتی نازل شده است . لذا سراغ حضرت امام صادق علیه السلام می‌روی و حضرت به شما توضیح می‌دهد و دست شما را می‌گیرد و می‌برد در آن فضا ، که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بعد از صلح حدیبیه تعهد گرفت از مشرکین برای سال آینده - که سال هفت هجری باشد - که خودش با اصحاب به عمره بروند .

اما خودش با آنها شرط کرد موقعی که می‌آییم بایستی مکه را تخلیه کنید و تمام بتها را از اطراف خانه و از کوه صفا و مروه ، که دو تا بت قرار داده بودند به نام اساف و نائله ، پاک کنید . ولی عده‌ای از صحابه به علی هنوز سعی را انجام نداده بودند و وقتی رفتند انجام دهند دیدند بتها برگشته ، « فتخرج »؛ یعنی فکر کردند که الآن اگر بخواهند سعی کنند با وجود این بتها گناه باشد ، احساس حرج کردند و این آیه نازل شد که شما احساس حرج نکنید :

﴿ اِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ (با قطع نظر از این بتها) مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ اَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ ﴾ پس آیه دفع توهم حرج می‌کند . و امام صادق علیه السلام آیه را معنا نکرد ، بلکه آن فضایی را که این آیه نازل شده برای شما تصویر و ایجاد کرد و آن ذهنیتی را که مسلمانان در آن موقع داشتند ، فراهم کرد تا معنی آیه خودش مفهوم شود .

و یا در آیه وضو ، « زُراره » از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند : « مِنْ اَيْنَ عَلِمْتُ وَقُلْتُ اَنْ الْمَسْحَ بِيضِ الرَّاسِ . » حضرت فرمود : « لِمَكَانِ الْبَاءِ »^(۲) و زراره چون عرب بود و می‌دانست قصه چیست ، فوراً فهمید . چون خود مسح ، متعدی است و نیاز به حرف تعدیه ندارد . آن وقت اگر خداوند می‌فرمود : « و امسحوا برؤسکم » باید تمام سر مسح می‌شد و خداوند یک [حرف] باء اضافه کرده که به معنی الصاق است لذا باء الصاق را در معنای مسح تضمین کرد .

پس اگر رفتن سراغ روایات برای فهم قرآن کریم ، بدین جهت باشد که ما معنی را از روایت بگیریم و دهان آیه بگذاریم این همان است که علامه با آن مبارزه می‌کند و اما اگر به این معنا باشد که به کمک روایت ما در فضایی قرار بگیریم که خود معنی آیه را بفهمیم ، اشکالی ندارد .

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته .

* این متن آخرین سخنرانی علمی عالم فرزانه و محقق والامقام حضرت آیت الله حاج شیخ محمد هادی معرفت رحمته الله علیه در جمع فضلاء و پژوهشگران برتر حوزه دین می باشد که یک روز پیش از ارتحال در روز پنجشنبه ۲۸ دی ماه ۸۵ ایراد فرمودند .

مؤسسه فصلنامه قرآنی کوثر که همواره از رهنمودهای ارزشمندی این عالم و مفسر جلیل القدر بهره مند بود ، رحلت این استاد بزرگ علوم قرآنی را به محضر مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای و حوزه های علمیه و جامعه قرآنی کشور تسلیت عرض می نماید .
روحش شاد و راهش پر رهرو باد !

بی نوشتها :

۱- بقره ، آیه ۱۵۸

۲- الفقیه ، ۱/۱۰۳

